



گزارشی تاریخی و مستند درباره پیشینه ۱۰۸ساله

یکی از محلات محروم مشهد

در جست‌وجوی هویت تاریخی «دَروِی»

مرضیه ترابی| اگر به خاطر داشته باشید، هفته گذشته هنگام بحث درباره تاریخ «امین‌آباد»، گفتیم که اطلاعات ما درباره مزارع و روستاهای نواحی شمالی مشهد که امروز بخش مهم آن‌ها به قسمتی از شهرتبدیل شده است، چندان گسترده نیست. به دلایلی که فعلا به آن‌ها کاری نداریم، کنکاش درباره پیشینه تاریخی این روستاها و مزارع نیز، در دهه‌های اخیر که چنین مطالعاتی موضوعیت یافته، رونقی نداشته است و این کاستی، ضرورت پرداختن به تاریخ این بخش‌ها را روشن می‌کند. واقعیت آن است که بیشتر ما، وقتی می‌خواهیم درباره هویت مشهد امروز صحبت کنیم، همیشه در پی محصور کردن خود پشت باروهای مشهد قدیم هستیم و گاهی برای شناخت دیگر مناطق برنمی‌داریم. غافل از آنکه قسمت مهمی از تاریخ و پیشینه مشهد که بن‌مایه شکل‌دهنده به هویت این شهر است، به همین مزارع و روستاهای تازه‌به‌شهرپیوسته مربوط می‌شود و می‌تواند سهم بزرگی در بازسازی هویتی مناطق مختلف مشهد داشته باشد. بگذریم، امروز می‌خواهیم با هم سری به تاریخ یکی از مناطق محروم مشهد بزنیم؛ منطقه‌ای که یافتن رد و نشان مربوط به آن کمی دشوار است؛ «کوی درّوی» یا در گویش محلی «دروِی».



دو تصویر از وضعیت نا مطلوب کال دروی در دهه های ۵۰ تا ۷۰

سند دوم: ردپای شازده‌های قجری

گزارش دومی که از نظر تقدم تاریخی می‌توان به آن استناد کرد، سندی با شماره۶۶۶۱۱در مرکز اسناد آستان قدس رضوی است که به سال ۱۳۰۸ خورشیدی تعلق دارد. در این سند که محتوای آن مربوط به یک دعوی حقوقی بر سر چاه‌های قنات منطقه درآباد است، اراضی «گازرگاه» بخشی از زمین‌های درآباد دانسته شده و حدود سی چاه قنات مهم منطقه در آن‌ها قرار داشته است. براساس این سند، افزون بر مالکیت آستان قدس بر اراضی درآباد، شخصی به نام «میمنت الملوک» نیز صاحب بخش‌هایی از اراضی است که برای طرح دعوی حقوقی، شاهزاده عباس میرزا سهمی را وکیل خود قرار داده است. تا جایی که می‌دانیم، عباس میرزا سهمی از ملاکان مشهور خراسان بوده و در اطراف مشهد و خواف، زمین‌های فراوانی داشته است.

زنده یاد دکتر قاسم غنی در خاطراتش، عباس میرزا سهمی را فردی خیر و واقف معرفی می‌کند. میمنت الملوک نیز تا جایی‌که نویسنده این سطور جست‌وجو کرد، یکی از شاهزاده‌های قجری است؛ دختر رضاقلی خان دولو



گزارش افتتاح میدان بار نوغان / روزنامه خراسان / مرداد ۱۳۵۲



مصاحبه آقای مومنی در روزنامه خراسان / ۲۰ دی ۱۳۶۴

مکان یابی تاریخی دروی

کوی دروی، منطقه‌ای در شمال شهر مشهد است؛ جایی در حاشیه خیابان رسالت که اراضی آن از کنار «میدان بار نوغان» تا محدوده قریه عطار امتداد دارد. تطبیق دادن محدوده کوی دروی با مزارع یا روستاهای قدیمی این منطقه، کمی مشکل است، حتی ریشه نام این محل، چندان مشخص و معلوم نیست. در این محدوده و اطراف آن،

سند نخست: درآباد، بخشی از نبادکان

تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، قدیمی‌ترین سندی که در آن از «درآباد» نام برده شده است، سندی مربوط به سال ۱۳۳۳قمری (۱۲۹۴خورشیدی) یعنی چیزی حدود ۱۰۸سال قبل است. این سند قدیمی که با شماره ۱۰۳۴۷۵ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، دعوائی را میان شخصی به نام اسماعیل با کرلایی حسن زارع گزارش می‌کند که هر دو از اهالی منطقه درآباد بوده‌اند. در این گزارش که محمدعلی خان سالارنصرت، رئیس‌نظمیه وقت، خطاب به نایب‌التولیه آستان قدس نوشته است، درآباد، بخشی

قاجار و افسرالملوک که اطلاعات زیادی درباره وی پیدا نمی‌شود.

در این سند بسیار مهم اما نکات جالب توجهی درباره وضعیت «درآباد» یک قرن پیش، وجود دارد؛ نخست اینکه منطقه درآباد دارای «داروغه» مخصوص به خود بوده است تا امورات اراضی را انتظام بدهد، به دعای احتمالی رسیدگی کند و نیز، به عنوان معتمد حکومت، به تأیید یارد گزارش‌های مورد نیاز بپردازد. دوم آنکه بخش مهمی از چاه‌های چند رشته قنات راهبردی، در اراضی منطقه درآباد قرار داشت و از این نظر، باید درآباد را منطقه‌ای تأثیرگذار بر تاریخی تأمین آب این ناحیه بدانیم.

سوم اینکه در سند مذکور، برای درآباد، هم از لفظ مزرعه و هم از واژه قریه، استفاده شده است که به نظرمی‌رسد بتوان آن را دلیلی بر سکونت دائمی در این منطقه دانست. چهارم اینکه مطابق مندرجات سند، افزون بر گازرگاه که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، «جهان‌آباد» نیز بخشی از منطقه درآباد محسوب می‌شود و دست بر قضا، تعداد زیادی از چاه‌های قنات در همین منطقه جهان‌آباد قرار دارد که حدود تقریبی آن را فعلا نمی‌دانیم و پنجم اینکه در تقسیم‌بندی‌های اداری یک قرن پیش، درآباد در ناحیه۹ بلوک تبادکان قرار می‌گرفت.

سند سوم: کشف رابطه درآباد با خاندان ثابتی

اما سند سوم که با شماره ۹۵۷۰۴ در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۳۰۹ خورشیدی و دعوی حقوقی میان مسعود ثابتی و آستان قدس رضوی است که طی آن، دادگاه بر ادعای آستان قدس، مهر تأیید می‌زند. در این سند، مسعود ثابتی از ادعای مالکیت خود بر بخشی از مزرعه درآباد، صرف‌نظر می‌کند و تعهد می‌دهد که در صورت اقدام برای توسعه تعداد چاه‌های قنات در منطقه جهان‌آباد، حتما رضایت آستان قدس را جلب کند.

طبق این سند، مانند سند قبلی، جهان‌آباد و چاه‌های آن، بخشی از محدوده روستای درآباد است. اما نکته جالب توجه، مالکیت مسعود ثابتی بر بخشی از این اراضی است. مسعود ثابتی، وابسته به خانواده‌ای مشهور در مشهد دوره

ورود به عصر «دروی»

دقیقا نمی‌دانیم چه زمانی نام درآباد از صفحه تاریخ محو شد و دروی جای آن را گرفت. قدر مسلم آن است که با توسعه مشهد، این منطقه نیز به تدریج مسکونی شد اما کسانی که در آن سکنا گرفتند، بیشتر شامل کارگران مستضعفی می‌شدند که پس از اصلاحات ارضی، از روستاها به شهر آمده و در پی کار بودند. از آنجا که منطقه دروی تا مدت‌ها بیرون از محدوده شهری قرار داشت، این خانواده‌ها از کمترین امکانات رفاهی محروم بودند و در وضعیت بسیار بغرنجی زندگی می‌کردند. احتمالا نخستین اقدام عمرانی در نزدیکی منطقه دروی، با احداث افتتاح «میدان بار نوغان» در مرداد ۱۳۵۲ به سرانجام رسیده است. طبق گزارش «کمال خجندی» (شهرآرانیوز، ۱۷ اسفند۱۴۰۱) و به نقل از «حاج عباس نجاریان»، از بافروشان قدیمی میدان، بنای این مرکز اقتصادی راعطاء... مهاجرانی، برادر شحمت مهاجرانی، فوتبالیست مشهور مشهدی، ساخت و به دلیل استقرار بانک و تعدادی از مراکز مورد نیاز خدماتی، به مکان مراجعه مردم منطقه دروی و اطراف آن برای تهیه ارزاق و نیز، رفع نیازهای اداری تبدیل شد، با این حال تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر در خورتوجهی در ساختار اجتماعی و نیز شکله بافت شهری دروی رخ نداد. در سال ۱۳۶۴ خورشیدی، دروی به عنوان منطقه‌ای بسیار محروم، در حاشیه شهر مشهد، محل توجه نهادهای مختلف، از جمله شهرداری قرار گرفت. در آن زمان، جمعیت دروی به چیزی حدود ۵هزار خانوار بالغ می‌شد. (گزارش روزنامه خراسان / ۱۷ آبان ۱۳۶۴). مدتی بعد، انتشار مصاحبه روزنامه

نکته: اطلاعات این گزارش برای نخستین بار است که منتشر می‌شود

چند مزرعه و روستای قدیمی، از جمله «کلاته ملاعلی»، «دیش دیش»، «علی‌آباد سپسک»، «دّه»، «عطار»، «جوفروش» و «درآباد خزانه دار» وجود داشته است که بیشترین تطبیق مکانی و البته اسمی، میان دروی و درآباد خزانه دار برقرار است؛ به همین دلیل به سراغ اسناد تاریخی می‌رویم تا بتوانیم سرخنی از روستا یا مزرعه درآباد پیدا کنیم و اطلاعاتی درباره وضعیت کوی دروی در سده‌های قبل به دست آوریم.

از «بلوک تبادکان» شناخته می‌شود، بلوک تبادکان از قدیمی‌ترین نواحی اطراف مشهد است که در گستره تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای این ناحیه، دست‌کم از دوره تیموری رسمیت یافته بوده است. در کتاب جغرافیای حافظ‌ابرو، وی «بلوک تبادکان» را شامل «قریه نوقان»، «قریه سرچرد»، «قریه حنظل‌آباد» (احتمالا هندل‌آباد فعلی)، «قریه میمد»، «قریه شهرآباد»، «قریه فارمد»، «قریه مرغوانان»، «قریه فرهاد‌چرد»، «قریه روستاباد» و «قریه شهرآباد» می‌داند که افزون بر این، شامل «سی‌چهل مزرعه معمور آبادان»، نیز بوده است و به احتمال بسیار زیاد، باید درآباد را یکی از همان مزارع «معمور آبادان» بدانیم که بیشتر آن‌ها، حالت موقوفه داشته‌اند.



عملیات طرح تعریض بل دروی/ ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ خورشیدی

قاجار بود. پدر وی، «سیدسعید عرب»، از ارباب طایفه «آل ثابت» در عراق عرب محسوب می‌شد که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمد و به فرمان شاه، مدتی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی بود. سیدسعید در مشهد، اراضی بسیاری را خرید و طولی نکشید که خانواده وی در زمره مالکان بزرگ خراسان قرار گرفتند. مسعود ثابتی در سال ۱۲۷۶ خورشید در مشهد به دنیا آمد و بعدها، با تکیه بر نفوذ اقتصادی و سیاسی پدرش، به مجلس شورای ملی هم راه یافت و مدتی وکیل بجنورد بود. او پس از مدتی وقفه در فعالیت‌های سیاسی، در دوره پهلوی اول، دوباره وارد گود سیاست شد و به قوام‌السلطنه و حزب دموکرات در دهه ۱۳۲۰ پیوست و نماینده مشهد در مجلس بود. ثابتی با طوق این سند، مانند سند قبلی، جهان‌آباد و چاه‌های آن، بخشی از محدوده روستای درآباد است. اما نکته جالب توجه، مالکیت مسعود ثابتی بر بخشی از این اراضی است. مسعود ثابتی، وابسته به خانواده‌ای مشهور در مشهد دوره

خراسان با حجت الاسلام والمسلمین غلامعلی مؤمنی، امام جماعت مسجد ولی عصر^(ع) در این منطقه، باعث شد بخش‌های بیشتری از محرومیت حاکم بر منطقه آشکار شود.

در این مصاحبه که ۲۰ دی ۱۳۶۴ انتشار یافت، اشاره‌هایی که هرچند محدود به تاریخ دروی پیش از انقلاب شده است، اشاره‌هایی که هرچند محدود به نظر می‌رسد، می‌تواند در بازشناسی سیمای تاریخی منطقه مؤثر باشد. حجت الاسلام والمسلمین مؤمنی در این باره گفته است: «محلّه دروی تا چند سال قبل از انقلاب، محیطی مستعد برای کشاورزی بود و بیشتریکی از مراکز کشت گندم و صیفی‌کاری در اطراف مشهد محسوب می‌شد اما با انقلاب آمریکایی شاه خائن (منظور انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در اوایل ۱۳۴۰ خورشیدی است) و تقسیم اراضی آن، در بعد دیگر، گسترش شهر و هجوم فرهنگ شهرنشینی، این محلّه به مرور از هیبت روستایی، خارج و اراضی کشاورزی آن به مناطق مسکونی تبدیل شد که از آن هنگام، اراضی محلّه دروی با قولنامه عادی خریدوفروش می‌شود».

مؤمنی می‌افزاید که این وضعیت، یعنی نبود سند یا قولنامه معتبر ملکی، باعث شد شهرداری به توسعه زیرساخت‌های شهری در این منطقه، توجه نکند. با انتشار این اخبار، فعالیت‌های عمرانی و شهرسازی در دروی آغازو برای نخستین بار، مدارسی در همه مقاطع در آن ساخته شد. در سال‌های بعد، این خدمات توسعه یافت و شرایط زندگی در این منطقه قدیمی را برای ساکنانش، بسیار آسان‌تر کرد. امروز دروی یکی از مناطق پرجمعیت شمال شهر مشهد است.

منبع عکس، مرکز اسناد تاریخ و توسعه شهری شهرداری مشهد

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت دوم:سزدهم)

مشهد به روایت «فردوس التواریخ» (بخش دهم)



ترابی‌ادر قسمت قبل، فراز دیگری از نخستین کتاب تاریخ اختصاصی شهر مشهد را شرح و توضیح دادیم و گفتیم که فاضل بسطامی در «فردوس التواریخ»، ساخت گنبد حرم رضوی را به سلطان سنجر منسوب کرده و نوشته است: «در کتاب انساب النواصب مذکور است که شهرت دارد گنبد مبارک مطهر منور مقدس امام علی بن موسی الرضا^(ع) در زمان سلطنت و پادشاهی سلطان سنجر ساخته شده و تا حال باقی است... در بررسی صحت و سقم این گزارش، به‌دونکته‌اشاره کردیم، نخست اینکه ساختمان مرقد شریف و مطهر ثامن‌الحجج^(ع)، پیش از شهادت آن حضرت وجود داشت و کاخ حمیدبن قحطبه طائی، حاکم عباسیان در توس بود. دوم اینکه ما در متون تاریخی، مانند «تاریخ بیهقی» که مقدم بر دوره سلجوقی و عهد سلطان سنجر است، بانام افرادی مانند «ابوالحسن عراقی دبیر» یا «عبدالله بن فائق خاصه» ربه‌رو می‌شویم که اقدامات مؤثری برای توسعه کمی و کیفی بارگاه منور رضوی انجام داده‌اند. برآنچه در نوشتار پیشین درباره بنای گنبد مطهر بیان کردیم، باید نکته دیگری را هم بیفزاییم؛

سوم: خود فاضل بسطامی در صفحات بعدی کتابش، عملا ادعای ساخت گنبد توسط سلطان سنجر را نفی می‌کند. او به گزارش مشهور کتاب «جامع التواریخ» اشاره می‌کند و به نقل از «زینت‌المجالس» (تألیف ۱۰۰۴قمری)، داستان مشهور تخریب حرم امام رضا^(ع) توسط سبکتگین غزنوی را مرور می‌کند. براساس این داستان، سبکتگین به دلایلی که چندان معلوم نیست – و اگر صحت داشته باشد احتمالا به دلیل تعصبات مذهبی بوده است – به حرم رضوی می‌تازد و گنبد و بارگاه مطهر را ویران و حتی زیارت امام بزرگوار را منع می‌کند. با مرگ سبکتگین و روی کار آمدن سلطان محمود غزنوی، محدودیت‌های به‌وجود آمده براساس تعصبات مذهبی متوقف نشد، اما ظاهرا اتفاقی رخ داد که باعث شد سلطان محمود دستور ساخت دوباره بارگاه منور رضوی و ترمیم گنبد آن را صادر کند. فاضل بسطامی به نقل از منابع خودش، به خواب سلطان محمود اشاره می‌کند که «شبی... حضرت اسد... الغالب و مطلوب کل طالب، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) را در خواب دید که اشاره به آن گنبد خراب کرده، فرمودند: تا کی چنین خراب خواهد بود؟ و صبح آن روز، سلطان محمود عماران را طلبید، به طوس فرستاد تا عمارتی که اکنون بر سر قبر منور حضرت امام رضا^(ع) [وجود دارد را] بنانهاده‌اند، به اتمام رسانیدند و پسر عمید سوری خراسانی سرکار دار عمارت بوده [است]. فاضل بسطامی به این گزارش، روایت دیگری را هم می‌افزاید و می‌نویسد: «در تاریخ گزیده نقل نموده که مشهد را سوری بن معتز در عهد سلطان مسعود غزنوی، حاکم نیشابور بنا کرد.» مجموعه این دو گزارش نشان می‌دهد که موضوع ساخته شدن گنبد مطهر در عهد سلطان سنجر سلجوقی، نمی‌تواند اساس درستی داشته باشد، مگر آنکه فرض کنیم این ادعا در «فردوس التواریخ»، صرفا اشاره به بازسازی حرم مطهر و گنبد منور امام رضا^(ع) در این دوره تاریخی دارد که باتوجه به نشانه‌های چنین اقداماتی در مجموعه اماکن متبرکه و نیز، گزارش‌های معتبر تاریخی و همچنین شخصیت علمی فاضل بسطامی، نمی‌توان در آن تردید کرد.

ادامه دارد....

اخبار قدیمی

بازگشت زندگی به بچه غرق شده

طوبی اردلان ادر میان اخبار قدیمی دوران پهلوی دوم، خواندن این خبر به دلیل پایان خوشی که با فداکاری مشهدی‌ها برای کمک به یک زائر رقم خورده است، خیلی جذاب است؛ خبری که روزنامه «آفتاب شرق» که ۱۰ خرداد ۱۳۲۸ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است و به روایت یک خبرنگار از یک حادثه اختصاص دارد. آن‌هم وقتی از همکاری خدا حافظی می‌کند و تصمیم می‌گیرد راه خانه را در پیش بگیرد،

«ساعت ۷ بعد از ظهر روز شنبه هفتم خرداد، هنگامی که از آقای محمد مقدم در فلکه شمالی خدا حافظی می‌کردم، فریاد یک زن بینوا و ناله جان‌خراش یک بانوی بیچاره که در چند قدمی ما قار گرفته بود، توجه کلیه (همه) عابرین آن حدود را (به خود) جلب کرد. من و دیگران، خود را با عجله به آن‌ها رسانیدیم. تنها حرفی که از بین فریاد‌های این زن فهمیده می‌شد، این بود که طفل چهار ساله او در جوی آب که در این چند سال اخیر در پیاده‌روهای فلکه ساخته شده و درب آن‌ها غالباً باز است، افتاده است. مادر بینوا در کنار حفره چاه نشسته [بود]. داد می‌زد و از دست‌رساندن حضرت ثامن‌الحجج^(ع) که به زیارت و عتیبه‌بوسی حضرتش از تربت حیدریه طی طریق کرده و به مشهد آمده، نجات و سلامتی فرزندش را مسئلت می‌کرد. مردم خیراندیش جمع شدند. جریان آب خیلی تند و سریع بود و ظلمت و تاریکی محض، فضا را احاطه کرده [بود] و هر کس به دنبال مقنی می‌شناخت که به یک‌بار عده‌ای خود را به درون آب افکند و مشغول جست‌وجوی کودک شدند. بیچاره مادر، این قدر سر خود را به زمین کوبید که از حال رفت. چه منظره هراسناک و هول‌انگیزی! کلیه تماشاچیان اشک می‌ریختند و از خداوند، نجات کودک را می‌خواستند. دسته‌های دیگری مجدداً داخل آب شدند. بالاخره جسد بی‌جان حسن چهارساله از نهر خیابان سفلی در مقابل داروخانه اسلامی کوچه سیاه‌ب به دست آمد. بلا درنگ به آقای دکتر اسعد و سپس به آقای دکتر علی‌سالاری مراجعه‌شد. خوشبختانه حذافت و کاردانی آقای دکتر سالاری کاملاً مؤثر واقع شد و با اینکه قلب بچه از کار افتاده بود، در مدت بسیار کمی او را به حال آورده و صحنه‌ای به مادرش تسلیم گردید. به راستی نجات این کودک را جز توجه حضرت ثامن‌الحجج^(ع) به چیز دیگری نمی‌توان حمل کرد. من که در تمام این جریان شاهد و ناظر بودم، فوراً نذر خود را با فروختن پنج عدد شمع به مزار مرحوم شیخ حرعاملی، برای نجات این طفل ادا کرده و بر خود لازم دانستم از عموم خیراندیشان و مخصوصا از آقای دکتر علی‌سالاری سپاسگزاری کنم».